



سید عبد الله بهبهانی



سردار ظفر ←



← حاج علی قلی خان
سردار اسعد و
سپهدار رشتی

بودش فرار کردو آمد کهریزک سردار
حیی فرار کرد رفت شمیران . ولی ستار
خان و باقر خان با چهار صد مجاهد یا کمتر
بخت ایستادند.

یکساعت بغروب مآذنه جنگ شروع شد
اسه ساعت از شب رفته پارك را بختیاری و
سیو پیرم خان ضبط کردند ، باقر خان
فتارشده ستارخان گلوله بیایش خورد
خمی و گرفتارشده بردند در منزل جناب

وقایع ماه رجب سال ۱۳۲۸

بقیه وقایع ماه رجب ۱۳۲۸

مصمصام السلطنه حبس نمودند . تمام مجاهدین گرفتار شدند سی نفر هم چه مقتول شد چه مجروح باقی گرفتار در نظمیّه شدند . وزرائی که بعد از سردار اسعد و سپهدار وزیر شدند لازم نیست بنویسم چرا که یقین میدانم دوماه دیگر استعفا کرده اند .

در بختیاری هم قشون زیادی برای سرکوبی قشقاییها جمع شد که کاش جمع نشده بود . اولاد مرحوم حاجی ایلخانی قبول کردند با صولت الدوله اسماعیلخان ایلخانی قشقایی همدست شدند و حال آنکه احمد خان ضیغم الدوله قشقایی را خودشان تلگرافا از شیراز خواستند که حمایت از او بکنند . حالاهم خیال دارند بدستیاری صولت الدوله اغتشاش در ایران راه بیندازند . ماه در کمال قدرت جلو گیری نموده ایم . چقاخور را ضبط کرده از همه جا سوار و جمعیت خبر کرده ایم گمان ندارم دفعه دیگر یکجا بتوانیم به بینیم . الیاس ، صارم الملك ، اسکندر پسر های خود را با سیصد سوار کرمان فرستادم . حالا گیر افتاده ام تا خداوند چه مقدر کرده باشد .

فجایع تاریخی اموریان

بقیه از صفحه ۶۰

خواهند گذاشت تسلیم این قرار نشد ایستادگی کرد . این امر کار را به وخامت کشانید مقامات قضائی و اجرائی دخالت کردند خزاعی نیای (عمرو بن الحق) بعنوان داور و حکم به قضاوت پرداخت ، نتیجه دادرسی اعلام شد دادگاه با تعجیل و قددانی از خدمات هاشم ، امید را مجبور کرد پنجاه شتر را پس دهد خود او نیز بجرم اخلاصگری و آشوب طلبی و خرابکاری حجاز را ترك گوید بشام تبعید شود ولی هاشم شترهای پس گرفته را تصاحب نکرد آنها را بکشت و گوشت آنها را بین مردم بخش کرد این نخستین بدرکین و ستیز بود که در عربستان زیر خاک رفت (۱) امیسه در شام آسوده نشست به دست بند و تحریک پرداخت آنجائیکه بد پایتخت امپراطوری جبارانه امویان شد بزرگترین فجایع تاریخی را پدید آورد .

مانده دارد

- ۱ - تاریخ کامل صفحه ۱۶ و
- ۱۷ - زینت المجالس صفحه ۱۳ -
- الاعلام جلد ۱ صفحه ۳۶۳ - بلاذری
- صفحه ۲۸۳ - انساب الاشراف صفحه
- ۶۰ - سیره النبویه صفحه ۱۴۱

خاطره های فرهنگی

بقیه در صفحه ۶۵

مایه‌ی سرگینجی کودک میشود.

این موضوع یعنی تغییر دادن شکهای گوناگون حرف‌ها به دو شکل بجز حرف‌های منفصل و ط و ظ در سال ۱۳۱۲ بود و در همان روزها نگارنده مقاله‌ای در روزنامه‌ی آزادی‌مشهد در این باره نوشتم و بعدها مرحوم شهاب فردوسی تألیفی در این خصوص فراهم آورد و شرحی به وزارت معارف آن زمان نوشت و تألیف خود را با پیشنهادهایی در باره اینکه این شیوه در همه‌ی آموزشگاههای ایران تعمیم یابد تقدیم آن وزارتخانه کرد اما با وضع بوروکراسی اداری که در آن دوران در ادارات فرمانروا بود سخن وی به جایی نرسید و با اینکه به تن خویش سفری هم به تهران کرد نتیجه نگرفت و آنهایی که «حق تعلیف!» کتاب ابتدایی را به خود منحصر کرده بودند ریشه دارتر و قوی‌تر بودند که شهاب بتواند تحولی در امر پدید آورد اما در مشهد چون ریاست بازرسی فنی برعهده‌ی مرحوم شهاب بود و نگارنده هم معاون ایشان بودم توانستیم کلاسهایی برای تعلیم آن شیوه به آموزگاران ایجاد کنیم و آن شیوه را در سراسر آموزشگاهها تعمیم دهیم پس از مدت‌ها در سال ۱۳۱۶ مرحوم کاظم زاده‌ی ایرانشهر که جلد اول راه‌نورا انتشار نداده و از جلد دوم شروع به این تألیف سودمند کرده بود مقاله‌ای در مجله‌ی تعلیم و تربیت در باره‌ی این شیوه که بدان دست یافته بود منتشر کرد و نوشت من هنگامی که راه نو را تألیف می‌کردم به وضع معارف ایران از لحاظ کیفی اعتقاد نداشتم و تصور می‌کردم با هدفها و روشهایی که در معارف هست با سواد کردن مردم جنایتی خواهد بود اما اکنون که وضع معارف تغییر کرده و تحولاتی در آن پدید آمده است شیوه‌ی تعلیم الفبا را که جلد اول راه نو بوده در این مقاله شرح می‌دهم و سپس همین شیوه‌ی راه نو را که اکنون متد اول است و توضیح دادم که نگارنده هم با تفاق مرحوم شهاب بدان پی بردیم با توضیحات سودمند نوشت و یاد آور شد که من در آلمان بزرگی سال و خردسالان بسیاری را در ظرف سه ماه با سواد کرده‌ام. در این روزگار که ایران در امر به پیکار با بیسوادی پیشرو همه‌ی ملت‌های جهان شده است یاد آوری این خاطره‌ها از نظر تاریخ آموزش الفبا و تلاشهایی که در گوشه و کنار برای تسهیل آموزش آن می‌شده است شاید خالی از سود نباشد.

بقیه فتح شهر قل

بقیه از صفحه ۳۶

امان‌الله خان که به‌جز حصول استقلال فکری نداشت سردار عبدالرحمن را بخواهش دولت برتانیه بار دیگر بدلی فرستاد که با وایسرای هند ملاقات کند و باو خاطر نشان نماید که مقصود دولت افغانستان حصول آزادی افغانستان است اگر استقلال افغانستان را دولت انگلیس می‌شناسد افغانستان مایل با ادامه جنگ نمی‌باشد و نمی‌خواهد خونریزی دوام کند اما اگر دولت انگلیس می‌خواهد همان وضع سابق در افغانستان دوام کند افغانستان بجز جنگ طریق دیگر ندارد.

وایسرا که منتظر این جواب بود و عذبه داد که اگر متار که شود دولت برتانیه حاضر است که بمذاکرات دوستانه استقلال افغانستان را تصدیق کند.

اعلیحضرت امان‌الله خسان پیشنهاد وایسرا را قبول کرد و برای عقد عهدنامه متار که مرحوم علی‌احمد خان والی را به راولپندی فرستاد.

دولت انگلیس نخست استقلال افغانستان را شناخت و دولتین موافقت نمودند که بعد از شش ماه متار که برای عقد عهدنامه دوستی هیئت‌های طرفین باید به میسوری اعزام شوند.

نامه‌ای که در این صفحه گراور شده و متن آن نیز برای سهولت مطالب بصورت حروف چاپ شده است توسط یکی از رجال دوره ناصری نوشته شده علت آن بوده که وزیر مختار وقت دولت بهیه انگلیس سپری شده و عازم بازگشت به کشور خود بوده است این ایرانی خیر خواه!! و میهن پرست محض کسب افتخار فدویت و چاکری مشغول نوشته کتابچه‌ای (لابد در محامد